

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

وظایف شیعه در جهان امروز

نکته‌ی مهمی را می‌خواهم امروز به آن اشاره کنم، که در رابطه با همین مسائلی که در زمینه مناسبت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

وظیفه‌ی ما چیست؟ امروز ما شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام چه مسئولیتی داریم؟ خیلی تیتروار عرض می‌کنم.

حُسن سلوک با اهل سنّت

نکته‌ی اوّل. بحث بطلان تفکّر اهل سنّت و مذهب اهل سنّت را باید از نحوه‌ی سلوک و رفتار با پیروان این مذهب و مکتب جدا کنیم. روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام داریم که به شیعیان و دوستانشان امر کرده‌اند؛ با سنی‌ها حُسن سلوک داشته باشید؛ رفتار انسانی، رفتار محبت‌آمیز. حتی در جماعاتشان حضور پیدا کنید؛ در جمع آنها نماز جماعت بخوانید. اگر کسی از آنها بیمار شده است، به عیادتش بروید. اگر کسی از آنها مرد، به تشییع جنازه‌اش بروید. اگر فقیر بود، کمکش کنید.

بحث حقانیت تشیع و بطلان تسنّن را نباید با سوء سلوک با اهل سنّت اشتباه گرفت. در کشور ما اهل سنّت کم نیستند. اگر چه به لطف خدا اکثریت جمعیت ایران شیعه مذهب هستند و حکومت هم در اختیار شیعیان است؛ اما جمعیت قابل توجهی از مردم این سرزمین اهل سنّت هستند. ما وظیفه‌ی حُسن سلوک و حُسن رفتار با آنها را داریم. نباید رفتار ما طوری باشد که خدای ناکرده عُقده و کینه‌ای از شیعه در دل آنها ایجاد شود. بلکه به عکس رفتار خوب ما باید آنها را به تشیع خوشبین کند. ائمه علیهم‌السلام بارها فرمودند: شما می‌توانید با حُسن سلوک با آنها، آنها را به تشیع جذب کنید. چون

تصوّرات عجیب و غریبی از شیعه‌ها، در ذهن اینها ایجاد کرده‌اند. بگذارید آنها در عمل ببینند که شیعه‌ها چه انسان‌های خوب، صادق، پاک، مهربان، خدوم و مؤمن و با معنویتی هستند. بگذارید در عمل، در رفتارهایی که شما با آنها و در جمع آنها دارید، شما را ببینند تا به شما خوش‌بین و جذب شوند. خود این رفتار سبب می‌شود آنها به تشیع جذب شوند. «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسِنَتِكُمْ»^۱. پس این یک نکته که توجه به آن ضروری است.

به‌کار نبردن الفاظ موهن و بی‌ادبانه در مورد شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت

نکته‌ی دوم. بحث لعن و تبری را قبلاً هم کرده‌ایم.^۲ حساب بحث تبری^۳ و حتی بحث لعن، از توهین به مقدّسات و بی‌ادبی و گفتن سخنان رکیک و ناشایست به شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت جداست. لعن و تبری مُتَقَن است و جزء لوازم باورمندی به قرآن، سنت نبوی و دین اسلام است. چه با تفکرات صوفی مسلکانه‌ی صلح کل بودن؛ و چه با تفکرات پلورالیستی و تُلرانس و امثال آن که غربی‌ها آورده‌اند؛ لعن و تبری از اسلام قابل حذف نیست. اما حساب لعن و حساب تبری، از توهین و گفتن سخنان بی‌ادبانه نسبت به افراد مورد احترام اهل سنت یا مقدّسات اهل سنت جداست. دوست و شیعه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام در عین این که مُلتَزَم به لعن و تبری است؛ اما به هیچ‌وجه مرتکب بی‌ادبی و توهین‌های تحریک‌کننده نسبت به مقدّسات اهل سنت نمی‌شود. چرا که هیچ فایده‌ای ندارد. وقتی شما جلوی یک سنی، به شخصیت‌های مورد احترامش توهین کردید، اولاً عُقده و کینه‌ی شیعه در دلش قرار می‌گیرد؛ و لو در آن موقعیت زورش نرسد و در شرایطی باشد که در اقلیت باشد، این عُقده و کینه می‌ماند تا فرصتی بدست بیاورد و روزی این کینه را خالی کند. ثانیاً شما راه هدایت را بر او

^۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۰۲ و حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷۶.

^۲. در کتاب ره توشه‌ی دیدار مبحث لعن و تبری را نوشته‌ام و در جلسه‌ای هم در این زمینه صحبت کرده‌ایم و فایل‌های صوتی‌اش در اختیارتان است.

^۳. تبری یکی از فروع دین اسلام در مذهب تشیع است و به معنایی بیزاری و دوری جستن از دشمنان خدا و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است.

بسته‌اید. وقتی او از شما رنجیده خاطر شود، به حرف شما گوش نمی‌دهد؛ حرف شما بر روی او اثر نمی‌گذارد. این کار اشتباه بزرگی است؛ ضمن این‌که خلاف دستور اسلام است. اسلام ما را به ادب و نزاکت دعوت کرده است. این چیزهایی که مثلاً در نهم ماه ربیع الاول بعضاً انجام می‌شود؛ قطعاً با موازینی که ما در اخلاق اسلامی و در سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام می‌بینیم، قابل جمع نیست. بحث‌ها و استدلال‌هایش هم مفصل است.

تلاش در جهت هدایت اهل سنت

نکته‌ی سوم این‌که من و شمای شیعه، وظیفه‌ی تبیین حقایق تشیع و هدایت اهل سنتی که به دلیل ناآگاهی، آن راه خطا را پذیرفته‌اند، بر دوش داریم. ما موظفیم؛ مأمور به هدایت هستیم. نمی‌توانیم بی‌تفاوت باشیم؛ بگوییم او سنتی است؛ باشد؛ به من چه ارتباطی دارد؟ الحمدلله خدا مرا در خانواده‌ی شیعه به دنیا آورد؛ و در جامعه‌ی شیعه هم زندگی می‌کنم و عاشق اهل بیت علیهم‌السلام هم هستم. خیر؛ «شکرانه‌ی بازوی توانا، بگرفتن دست ناتوان است.» شکرانه‌ی نعمت ولایت، شکرانه‌ی این رزق الهی اقدام در جهت هدایت اهل سنت است؛ «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۴.

اهل سنت به سه گروه قابل تقسیمند. یک گروه جاهل قاصرند. که به نظر من اکثر اهل سنت این‌گونه‌اند؛ نسبت به حقایق تشیع و بطلان تسنن جاهلند و امکان آگاهی هم در اختیار و دسترسشان نبوده است. اینها جاهل قاصرند. گروه دوم جاهلان مقصّرند؛ یعنی کسانی‌اند که اطلاعی از حقایق تشیع و بطلان تسنن ندارند؛ اما امکان اطلاع یافتن برایشان فراهم بوده است و خودشان استفاده نکرده‌اند؛ پشت کرده‌اند و بی‌اعتنایی کرده‌اند. اینها جاهل هستند؛ اما در جاهل بودن خود مقصّرند؛ مثل گروه اول بی‌تقصیر نیستند. گروه سوم عالمان معاندند؛ کسانی‌اند که می‌دانند تشیع حق است؛ می‌دانند تسنن باطل است؛ و از روی عناد، حاضر نیستند دست از راه باطلشان بردارند و تشیع را بپذیرند. این سه گروه را نمی‌شود با یک چوب راند. اکثریت اهل سنت چه بسا جزء گروه اول، یعنی

^۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳ و سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۵.

جاهلان قاصر باشند و ما وظیفه‌ی آگاه کردن آنها را داریم. باید بضاعت علمی هدایت آنها را کسب کنیم. به بحث‌ها مسلط شویم؛ و بعد، هم با رفتارهای انسانی‌یی که با آنها می‌کنیم، حُسن ظنّ و محبّت آنها را به سمت خودمان جلب کنیم؛ و هم با استدلال‌های عالمانه و سنجیده و پخته، تفکّر آنها را تصحیح کنیم و به سمت تشیّع دعوت کنیم. عزیزان! این وظیفه‌ی جدّی ماست. نمی‌توانیم بگوییم به ما چه؟ در حال حاضر اکثریت جامعه‌ی اسلامی در سطح جهان، اهل سنّت‌اند. وظیفه‌ی من و شماست که آنها را هدایت کنیم. همه که عالم مُعاند نیستند. در اهل سنّت عده‌ای هستند که مُعاندند؛ یک عده ناصبی، یک عده تکفیریون و وهّابیون، سلفیون، اَلقاعِده و امثال اینها وجود دارند؛ برخی از اهل سنّت این‌گونه هستند؛ اما نمی‌شود همه‌ی اهل سنّت را این‌گونه تلقّی کرد. برخی از اهل سنّت مثل شافعی‌ها محبّت خوبی هم به اهل بیت علیهم‌السلام دارند. شافعی‌ها خیلی محبّ اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ به زیارتگاه‌های ما هم می‌آیند و ائمّه علیهم‌السلام را زیارت می‌کنند و به اهل بیت علیهم‌السلام عشق و علاقه دارند؛ ولی به حجّیت و مقام عصمت و خلافت و امامت ایشان عقیده ندارند. به عنوان خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و افراد صاحب فضیلت و علم و معنویت، به اهل بیت علیهم‌السلام علاقه دارند. وظیفه‌ی هدایت آنها بر عهده‌ی ماست. فردای قیامت از من و شما سؤال می‌کنند در این زمینه چه کردید؟ این همه سنّی اطرافتان بود، می‌توانستید اینها را شیعه کنید؛ چرا نرفتید قدرت این کار را از نظر علمی کسب کنید و بعد هم در این زمینه اقدام کنید؟ چرا اقدام نکردید؟ خصوصاً اهل سنّتی که در کشور خودمان هستند. اینها که راحت‌تر در دسترس هستند. عزیزانی که دانشجوی هستند و برخی هم‌کلاسی‌هایشان از اهل سنّتند؛ از مناطق سنّی نشین به دانشگاه آمده‌اند؛ چقدر راحت می‌شود آنها را هدایت کرد. خود من به‌خاطر دارم، در دوره‌ای که در دانشگاه بودیم، مکرراً اتفاق افتاد؛ دانشجوی اهل سنّت سر کلاس‌های من حاضر می‌شد. به لطف خدا، برخی از آنها را خدا هدایت کرد. بنده کسی نبودم؛ ولی هدایت شدند؛ شیعه شدند. چه دانشجویهای دختر، چه دانشجویهای پسر؛ چه دانشجویهای ایرانی و چه دانشجویهای خارجی. حتّی یادم است دانشجوی خارجی‌یی داشتم که سنّی بود و اسمش ابوبکر بود و به ایران آمده بود و در دانشگاه ما تحصیل می‌کرد. با بحث‌هایی که

سرکلاس‌ها شد، شیعه شد. اسمش را هم عوض کرد. اگر ما درست و با اخلاص و محکم قدم برداریم، اثر می‌بخشد. این وظیفه‌ی ماست.

کسب آمادگی و تلاش در پاسخ به حملات علیه تشیع

چهارمین نکته. امروز علمای سنی حالت تهاجمی به خود گرفته‌اند. ای کاش کتاب‌هایی را که در این زمینه دارند، آورده بودم که می‌دیدید که به چه شکلی در ردّ تشیع کتاب می‌نویسند. شبکه‌های ماهواره‌ای دایر کرده‌اند؛ صبح تا شب، استدلال علیه تشیع و اثبات حقانیت تسنن. سایت‌های اینترنتی و فعالیت در فضای مجازی برای ردّ تشیع. اهل سنت حالت تهاجمی گرفته‌اند؛ برای این که شیعه‌های باقی مانده در عالم را سنی کنند. خدمتتان بگویم بعضاً هم موفق بوده‌اند. معدودی از شیعه‌ها، به خاطر جهلشان، به خاطر این که قدرت پاسخگویی به استدلال‌های علمای سنی را نداشته‌اند، متأسفانه سنی شده‌اند و عقیده‌شان را از دست داده‌اند. این وظیفه‌ی من و شماست که خودمان را به علم، دانایی، قدرت استدلال و دفاع از مرزهای عقیده‌ی شیعی و پاسخگویی به شبّهات و ایراداتی که اهل سنت می‌کنند، تجهیز کنیم. عزیزان من باید کار کنید. ما فردای قیامت مسؤولیم. خوشبختانه لاقلاً در حدّی که در توان بنده بوده است، زمینه را برایتان فراهم کرده‌ام؛ استدلال‌های خوب و قوی‌یی که هم می‌تواند پاسخگوی حمله‌های اهل سنت باشد؛ و هم متقابلاً ما را در دل اهل سنت پیش ببرد و بتوانیم سنی‌ها را به سمت تشیع جذب کنیم؛ بیان کرده‌ام و در مجموعه مباحث امامت و ولایت سایت اهل ولاء و در قالب سی‌دی در اختیارتان است.

در مقابل این یورش گسترده‌ای که در دنیا انجام می‌شود؛ چه به صورت انتشارات و مطبوعات، دیده‌اید به حاجی‌های ما که به مکه می‌روند، چقدر کتاب در ردّ تشیع می‌دهند. چقدر منبر و سخنرانی برایشان گذاشته می‌شود. مبلّغانشان که به زبان فارسی هم به‌طور کامل مسلطند، کنار بقیع، یا کنار مسجد النبی، یا کنار مسجد الحرام، با شیعه‌ها صحبت می‌کنند و آنها را نسبت به تشیع سست می‌کنند. از یک سو در قالب کتاب، گفتگوهای حضوری، جلسات و امثال اینها و از آن طرف هم

شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی علیه تشیع فعال است. کار بسیار سنگینی در حال انجام است. علمای اهل سنت هم که استخدام کرده‌اند کار فکر شده و علمی می‌کنند. اینها وظیفه‌ی ماست. هفته ولایت را جشن گرفتن؛ روز غدیر به سیدها تبریک گفتن؛ عیدی گرفتن از سادات؛ روزه گرفتن؛ اینها همه‌ی وظیفه ما نسبت به امر ولایت نیست. ما نسبت به این موهبت بزرگ الهی که نصیبمان شده است، مسئولیم.

تلاش در جهت تعمیق و تقویت اعتقاد شیعیان

پنجمین نکته. غیر از دفاع در برابر حملات، وظیفه داریم نسبت به تعمیق باورهای شیعی در خود جامعه‌ی شیعی تلاش کنیم. این که ما آسیب پذیریم؛ برخی از شیعه‌ها در مقابل این شبهات از پا در می‌آیند؛ به خاطر این است که روی خودمان کار نکرده‌ایم. باید تلاش کنیم هم خودمان از نظر معارف شیعی عمیق شویم؛ و هم بچه‌ها و نوجوانان و جوانان شیعه را جمع کنیم؛ هر یک از ما پنج تا، ده تا، بیست تا، هر چقدر در توانمان است؛ براهین حقایق تشیع را به شیعه‌ها تفهیم کنیم؛ که شیعه‌ها در اثر جهل و ناآگاهی‌شان، از نظر اعتقادی آن قدر سست و آسیب پذیر نباشند. این هم پنجمین وظیفه‌ای که در خود جامعه‌ی شیعه داریم. ترویج و آموزش و تعلیم معارف شیعی و براهین حقایق تشیع، برای ثابت قدم شدن شیعیان در مسیر درستی که دارند.

اهتمام در افزایش جمعیت شیعیان

ششمین وظیفه‌ای که داریم، افزایش جمعیت شیعیان است. شیعه امروز در جهان اسلام، در اقلیت است. و اشتباهات بزرگی هم که خصوصاً در جمهوری اسلامی، مرتکب شده‌ایم، ضربه‌های مهلکی به ما زده است. قدری این بحث را برایتان باز می‌کنم.

بعد از انقلاب، شاید از حدود سال شصت و هشت به بعد، بحث کنترل جمعیت در ایران مطرح شد. بنا به آنچه آمار نشان می‌دهد، در دهه‌ی شصت، نرخ رشد جمعیت در ایران ۶/۱ بوده است. یعنی به صورت میانگین در سطح کشور، هر خانواده ۶/۱ فرزند داشته است. در همان زمان بود که بحث انفجار جمعیت مطرح شد و این که کشور نمی‌تواند پاسخگوی چنین جمعیت انبوهی شود. لذا درصد

برآمدند رشد جمعیت را کنترل کنند. قرار شد برای کنترل جمعیت قانون وضع کنند. زمانی که بحث قانون‌گذاری مطرح شد، آن چیزی که بین مسئولین مطرح بود، این بود که حداکثر تعداد فرزند در خانواده را پنج فرزند بگذارند. یعنی آن ۶/۱ را به ۵ برسانند. در همان زمان نماینده‌ی سازمان ملل که یک خانم پاکستانی به نام دکتر شفیق بود، پیام سازمان ملل را آورد که سازمان ملل توصیه می‌کند جمعیت خانواده‌ها را در ایران به چهار فرزند محدود کنید. اگر می‌خواهید قانونی بگذارید، پنج تا زیاد است؛ چهار تا بگذارید. در قانونی که مجلس جمهوری اسلامی تصویب کرد، حدّ اکثر فرزند سه تا شد! به بیش از سه فرزند، نه کوبین می‌دهند؛ نه از بیمه می‌تواند استفاده کند. ببینید چه روندی را طی کرده‌ایم. وقتی قانون تصویب شد، تبلیغاتی که توسط حاکمیت انجام شد این بود که دختر یا پسر، دو فرزند کافی است. متأسفانه این حرف‌ها در کتاب‌های درسی هم آمد. بیلبردهایی هم که در میادین و خیابان‌ها نصب می‌شد، هم‌همین بود؛ فرزند کمتر، زندگی بهتر؛ فرزند کمتر، تربیت بهتر؛ فرزند کمتر، زندگی راحت‌تر و امثال اینها. نتیجه‌ی این اشتباه عظیمی که اتفاق افتاد، این شد که امروز میانگین رشد جمعیت در کلّ ایران، از ۶/۱ به ۱/۲۹ رسیده است.

اگر جمعیت بخواد ثابت بماند، ضریب رشد جمعیت باید ۲/۱ باشد؛ یعنی هر پدر و مادر، دو فرزند داشته باشند. ۰/۱ بیشتر هم برای مرگ و میرهایی که پیش می‌آید؛ تا حداقل بعد از آن پدر و مادر، دو فرزند جایگزین آنها شود تا جمعیت ثابت بماند. اما به جای ۲/۱ که برای ثبات جمعیت لازم است، متأسفانه ضریب رشد را در کشورمان به ۱/۲۹ رسانده‌ایم. این میانگین، از میانگین بسیاری از کشورهای دنیا، حتی نسبت به کشورهای که سیاست کنترل جمعیت دارند؛ پایین‌تر است. کاهش شیب جمعیتی به شدت رو به افزایش است. این‌گونه نیست که بتوان یک شبه این را جبران کرد. واقعه‌ای اتفاق افتاده است که ضایعاتش تا سال‌ها ادامه دارد. احتمالاً تا چند دهه‌ی دیگر، جمعیت ایران از هفتاد میلیون امروز به سی و یک میلیون می‌رسد؛ یعنی نصف می‌شود. تازه پنجاه درصد از آن سی و یک میلیون هم سنّشان بالای شصت سال خواهد بود. یعنی یک جامعه‌ی پیر و بسیار کم‌جمعیت. این اتفاقی است که به علّت ندانم‌کاری مسؤولان جمهوری اسلامی، در کلّ کشور افتاده

است. در آن صورت نیروی کار و تولید لازم وجود نخواهد داشت و خدا می‌داند کشور به چه بلایی مبتلا خواهد شد. این ضایعه در مورد کل کشور اتفاق افتاد.

این‌گونه نیست که این ۱/۲۹ در کل کشور یکسان باشد. میانگین ضریب رشد جمعیت در کل کشور ۱/۲۹ است. در مناطق حاشیه‌نشین ایران که اهل سنتند، میانگین رشد جمعیت ۳/۷ است. در مناطق مرکزی ایران، مثل تهران، اصفهان، مشهد، تبریز که شیعه‌نشینند؛ میانگین رشد جمعیت نزدیک به ۱ است. یعنی هر دو شیعه‌ای که از بین می‌روند، یک نفر جای آنها را می‌گیرد. ببینید چه اتفاق مخوفی در پیش است. بنابر آنچه برآورد شده است، در پنج دهه‌ی آینده، جمعیت سنی‌ها و شیعه‌ها در ایران برابر می‌شود. و بعد از آن، جمعیت سنی‌ها در ایران بیشتر خواهد شد. یعنی کشور شیعه‌ی اثنی عشری، به کشوری با اکثریت اهل سنت تبدیل می‌شود.

فکر نکنید در مناطق سنی‌نشین مثل سیستان و بلوچستان، این ۳/۷ همه‌ی رشد جمعیت آنهاست. اولاً در این شرایط، با اکثریت یافتن سنی‌ها، شیعه‌ها در آن مناطق احساس ناامنی می‌کنند و ناگزیر به مناطق شیعه‌نشین کوچ می‌کنند؛ در نتیجه از آمار آن مناطق کسر شده و موالید اهل سنت جای آنها را پر می‌کند. ثانیاً آن مناطق تعدادی اهل سنت را به مناطق مرکزی مهاجر می‌فرستند؛ در نتیجه بخشی از رشد جمعیت اهل سنت آن مناطق، به حساب مناطق شیعه‌نشین مرکزی می‌آید. الآن چقدر در تهران، کرد، بلوچ و امثال اینها داریم که همه سنی‌اند. اینها مهاجرین آن مناطق هستند. پس رشد جمعیت اهل سنت، این ۳/۷ نیست. رشد جمعیتی واقعی اهل سنت این ۳/۷ است به علاوه‌ی سنی‌هایی که از آن مناطق، به سایر مناطق کشور، که شیعه‌نشینند، آمده‌اند، به علاوه‌ی سنی‌هایی که جایگزین شیعیانی شده‌اند که از مناطق سنی‌نشین، مثل استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، بوشهر، گلستان، خراسان جنوبی و ...، مهاجرت کرده و به مناطق شیعه‌نشین آمده‌اند. رشد جمعیت اهل سنت از ۳/۷ به شدت بالاتر است.

علمای اهل سنت فتوا داده‌اند که زن خوب سنی، زنی است که حداقل ده فرزند به دنیا بیاورد؛ و مرد خوب و مؤمن سنی، مردی است که چهار همسر داشته باشد. چون آنها همسر موقت را قائل نیستند.

این فتوای علمای سنی است. عربستان سعودی هم برای رشد جمعیت اهل سنت در ایران بودجه‌ی کلانی به مناطق سنی‌نشین ایران اختصاص داده است و به هر خانواده‌ای که بچه‌ی جدید به دنیا بیاورد، پول کلانی کمک می‌کند. این اتفاقی است که در حال وقوع است.

تنها کشوری که حکومت شیعی دارد، به خاطر سوء فهم و تفکر و مدیریت برای رشد جمعیت و نداشتن علم و تصمیم‌گیری‌های جاهلانه‌ای که اتفاق افتاده است؛ در حال تبدیل شدن به یک کشور سنی است. از سال‌های آخر دهه‌ی شصت به بعد، در جمهوری اسلامی، چنین بلای عجیبی به سمت ما روی آورد. از آن طرف زن سنی ده فرزند می‌آورد؛ از این طرف زن شیعه چه؟ اولاً سن ازدواج به‌شدت بالا رفته است. در مناطق سنی‌نشین دختر بچه‌ی نه یا ده ساله ازدواج می‌کند. در مناطق شیعه‌نشین، دخترهای ما به سن سی و پنج، یا شش سال می‌رسند، آن هم اگر فرصت ازدواج برایشان فراهم شود؛ که برای بسیاری‌شان هم نمی‌شود؛ ازدواج می‌کنند. ازدواج هم که می‌کنند؛ می‌گویند تازه ازدواج کرده‌ایم؛ چند سالی بدون فرزند زندگی کنیم، بعد بچه‌دار می‌شویم. عزیزان من، این یک خطر بزرگ برای تشیع است. من قبول دارم شرایط اقتصادی بسیار دشوار است. این وظیفه‌ی حکومت است که امکان زندگی بالنسبه راحت را برای خانواده‌ها ایجاد کند تا بتوانند بچه‌دار بشوند. اما بدانیم اینجا دیگر بحث اعتقادی جدی است. اکثریت تشیع در ایران به‌شدت در معرض تهدید است. از یک روستا آمار گرفته‌اند؛ تا حدود دو، سه دهه قبل، شصت و پنج درصد آن روستا شیعه بود و سی و پنج درصد سنی. امروز آمار گرفته‌اند؛ چهارده درصد آن روستا شیعه و هشتاد و شش درصد آن سنی است. این اتفاقی است که دارد می‌افتد.^۵

خانواده‌های شیعه بچه‌دار شوید! این حرف‌های ناپخته و نسنجیده را کنار بگذارید.

^۵ در حالی که تعداد کل کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی از بدو تشکیل مجلس تا کنون از ۲۷۰ به ۲۹۰ افزایش یافته است؛ تعداد

نمایندگان اهل سنت در مجلس طی همین مدت، بیش از ۳ برابر شده است و هم‌اکنون ۱۸ نماینده اهل سنت در مجلس وجود دارند.

مسئولین جمهوری اسلامی کاسه‌ی داغ‌تر از آش شده‌اند؛ حتی از سازمان ملل می‌آیند و می‌گویند چهارتا؛ بعد این آقایان تصویب می‌کنند سه تا؛ بعد تبلیغ می‌کنند دو تا؛ و بعد عملاً در مناطق شیعه‌نشین به یکی می‌رسانند. چه اتفاق مخوفی بود؛ چه اشتباه بزرگی بود؛ چه جنایتی بود که نسبت به جامعه‌ی شیعی در ایران اتفاق افتاد. فکر نکنید که در یک شب قابل جبران است. دامنه‌ی طولانی خواهد داشت. فکر نکنید مثلاً دولت بگوید یا همه‌ی مسئولین نظام بگویند ما اشتباه کرده‌ایم، بلافاصله جمعیت شیعه زیاد می‌شود. این ماجرا به‌گونه‌ای نیست که به این سادگی حل شود. حداقل این توصیه را می‌کنیم که ولو به قیمت مقداری رفاه کمتر یا کمی دشواری بیشتر، خانواده‌های شیعه بچه‌دار شوند؛ به یکی دو تا بچه قناعت نکنند. ما داریم کشور شیعه را تحویل سنی‌ها می‌دهیم. کشور اهل بیت علیهم‌السلام را داریم به کشور اهل سنت تبدیل می‌کنیم. خدا نکند چنین روزی بیاید. امیدواریم هر چه زودتر یک چرخش جدی اتفاق بیفتد؛ و به تدریج این روند مخوفی که در این دو، سه دهه پیش گرفته شد، به نحوی برگردد و تا حدودی جبران شود.

این حرف‌ها که اگر بچه کمتر داشته باشید، بچه‌ها تربیت بهتری پیدا می‌کنند، واقعاً با تفکرات دینی ما سازگار نیست. این که بچه کمتر داشته باشیم تا بتوانیم با این حقوق اندک، نیازهای مادی‌شان را تأمین کنیم، قرآن اینها را قبول ندارد. فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»^۶ یا «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاكُمْ»^۷ به هر دو شکل داریم. بچه‌هایتان را از ترس گرسنگی نکشید؛ ما به شما و بچه‌های شما روزی می‌دهیم؛ یا ما به بچه‌های شما و شما روزی می‌دهیم؛ نگران روزی‌شان نباشید.

این روایت جالب است. فردی به نام بکر بن صالح می‌گوید؛ «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَالِدِ» این روایت نسخه‌ی بدل هم دارد؛ یا «أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَالِدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ» این شخص برای امام کاظم علیه‌السلام می‌نویسد؛ من از بچه خواستن پرهیز کردم؛ یا من ظرف پنج سال گذشته، دوست

^۶. سوره اسراء آیه ۳۱.

^۷. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۱.

داشتم بچه‌دار شوم؛ منتها این کار را نکردم. «وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ» به‌خاطر این که همسر مرا کراهت دارد که بچه‌ی بیشتر داشته باشیم. «وَوَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَتُهُمْ لِقَلَّةِ الشَّيْءِ» و زخم می‌گوید ما چیزی نداریم؛ امکان اقتصادی نداریم؛ و اگر بچه‌ی بیشتری داشته باشیم، تربیت این بچه‌ها برایمان سخت می‌شود. امکانات لازم را برای اداره آنها نداریم. «فَمَا تَرَى؟» از امام علیه‌السلام کتباً سؤال می‌کند که نظر شما چیست؟ «فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ اطَّلَبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ»^۸ حضرت نوشتند: نه، بیشتر بچه بخواه. خدا روزی‌شان را می‌دهد. نکند به‌خاطر این که مشکل اقتصادی داریم و امثال اینها، جلوی بچه‌دار شدن را بگیرد.

به هر صورت افزایش جمعیت شیعه در سطح جهانی، از یک سو باید نتیجه‌ی زاد و ولد باشد. کاهش جمعیت با این شیوه‌ی بسیار جاهلانه‌ای که در ایران اتفاق افتاد، با هیچ‌گویی علمی‌یی در دنیا، سازگار نیست. بحث کاهش جمعیت به دهه‌های قبل برمی‌گردد. چهره‌ای مثل مالتوس آمد؛ نظریه‌ای داد که رشد جمعیت دنیا به سمتی می‌رود که کره‌ی زمین قدرت تأمین غذا و مایحتاج زندگی آنها را ندارد؛ لذا بحث کنترل جمعیت مطرح شد. حال چه اندیشه‌های استعماری‌یی پشت ترویج این تفکر، خصوصاً در جهان سوم تحت استعمار بود، بماند؛ نمی‌خواهم الآن آن را باز کنم. امروز منطق و تفکر مالتوس را کسی قبول ندارد و از نظر علمی مورد تأیید نیست. هم زمین ظرفیت تأمین غذای خیلی بیش از این را دارد؛ و هم کاهش بی‌رویه‌ی جمعیت پیامدهای سنگین جهانی دارد. یکی از لوازم رشد اقتصادی در دنیا، جمعیت بالای جوان است. جمعیت، آثار متعددی دارد. البته باید دولت‌ها برای تأمین نیاز آنها، اصلاح شوند؛ توانمند شوند؛ باید درست‌تر عمل کنند. جمعیت امنیت می‌آورد؛ یعنی برای یک کشور توانی ایجاد می‌کند که دشمن خارجی جرأت حمله نکند و اگر حمله کند، ملت قدرت پایداری دارد. جمعیت را به این شکل وحشتناک پایین آوردن و خانواده‌ها را تک‌فرزندی کردن، اشتباه بزرگی است. خیلی از خانواده‌ها که یک بچه دارند و اجازه نمی‌دهند بچه‌ی دوم به وجود بیاید؛

^۸. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۷.

تک‌فرزندی تبعات سوء تربیتی بر روی بچه‌اشان دارد. او را به یک بچه‌ی مسئله‌دار از نظر روانی و تربیتی تبدیل می‌کند. فکر نکنید خانواده‌ای که یک بچه دارد، بچه‌هایشان خیلی خوب بار می‌آیند. این‌گونه نیست. تنهایی‌یی که بچه در فضای خانه دارد و برادر یا خواهری هم سن و سال خودش ندارد، برای بچه آثار منفی روانی ایجاد می‌کند. تک‌فرزندی تفکر غلطی است. حتی در علائم آخرالزمان ذکر شده است که از جمله انحرافات که اتفاق می‌افتد، این است که خانواده‌ها به کم‌فرزند داشتن، بر یکدیگر افتخار می‌کنند. این جزو انحرافات آخرالزمان در روایات نقل شده است.

پس یک: افزایش جمعیت شیعه از راه ازدواج و زاد و ولد. مقایسه کنید زن سنی، بلوچستانی، کردستانی و امثال اینها را با ده تا بچه؛ و ببینید شمایی که یک یا دو بچه می‌آورد؛ بعد متوقف می‌شوید؛ چه ضربه‌ای می‌زنید. خدا تضمین سپرده که روزی‌شان را می‌دهد؛ «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ».

دو: افزایش جمعیت در جامعه‌ی شیعه از راه تبلیغ تشیع هم شدنی است. باور کنید اگر ما درست تبلیغ کنیم، بسیاری از اهل سنت شیعه می‌شوند. اگر درست تبلیغ کنیم؛ اگر عالمانه تبلیغ کنیم؛ اگر رفتارمان، رفتار جذابی باشد و استدلالمان هم استدلال قوی‌یی باشد؛ و شیوه‌ی بیانمان هم شیوه‌ی تأثیرگذاری باشد، بسیاری از سنی‌ها قابل شیعه شدن هستند. یکی از بهترین مداخله‌هایی که می‌شود اهل سنت را شیعه کرد؛ عرفان اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چون جمعیت زیادی از اهل سنت گرایش‌های عرفانی و صوفی دارند؛ اگر ما عرفان اهل بیت علیهم‌السلام را در جامعه‌ی شیعی سرکوب نکنیم و با خشکی‌ها و تنگ‌نظری‌هایی که متأسفانه در بعضی از حوزه‌های فقهی، نسبت به جریان عرفان وجود دارد، باب عرفان شیعی را نبندیم و اجازه دهیم عرفان شیعی مطرح شود؛ عرفان شیعی می‌تواند در جوامع اهل سنت که علایق عرفانی و صوفیانه دارند، راهی برای ترویج تشیع باشد. چون صوفیه‌ی اهل سنت با عقاید شیعه نقطه‌های مشترک زیادی دارند. صوفیه‌ی اهل سنت بحث انسان کامل در عرفان را قائل هستند؛ و انسان کاملی که در تصوف مطرح است، شکل صحیحش همان وجود حجت خدا و امام معصوم علیه‌السلام است. لذا خود سنی‌های خشک هم در مورد صوفی‌های سنی می‌گویند اینها رافضی هستند؛ اینها به تشیع گرویده‌اند. صوفی‌های اهل سنت در بین خود اهل تسنن به رافضی بودن

متهمند. خیلی به تشیع نزدیکند. اگر ما عرفان شیعی را خوب ترویج کنیم، بسیاری از اهل سنت به راحتی قابل هدایت و جذبند. ضمن این که به بحث‌های کلامی و استدلال‌هایی که حقانیت تشیع را می‌تواند تبیین کند، هم باید مسلط شویم و از این طریق هم بتوانیم جمعیت شیعه را اضافه کنیم. تأکید می‌کنم که باید مسئولیت‌های شیعه ماندنمان را در دنیای امروز بهتر درک کنیم؛ و فکر نکنیم که صرفاً با جشن گرفتن در ایام ولایت، مسئولیت ما ختم شده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ